



تحلیل تأثیر رقابت سیاسی و اقتصادی ایالات متحده، چین و روسیه

بر جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه در افق ۲۰۳۰

احمد فضلی^۱، رضا جلالی^۲، حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی^۳، سیدعلی طباطبایی پناه^۴

۳۲

چکیده

این مقاله به بررسی تأثیر رقابت سیاسی و اقتصادی سه قدرت جهانی - آمریکا، چین و روسیه - بر جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه در افق ۲۰۳۰ می‌پردازد. رقابت فزاینده این قدرت‌ها در عرصه‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی، ساختار نظم منطقه‌ای در خاورمیانه (غرب آسیا) را به‌طور چشمگیری تحت تأثیر قرار داده و تحولات نوینی را در معادلات قدرت رقم زده است. در این میان، ایران به‌دلیل موقعیت راهبردی، منابع غنی انرژی و ظرفیت‌های ژئواستراتژیک خود، به یکی از محورهای مهم تعامل و تقابل این رقابت‌ها تبدیل شده است. پرسش اصلی تحقیق آن است که این رقابت جهانی چه تأثیری بر جایگاه منطقه‌ای ایران در خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰ خواهد داشت؟ فرضیه مطرح‌شده در مقاله این است که تداوم و تشدید رقابت میان آمریکا، چین و روسیه می‌تواند به شکل‌گیری فرصت‌ها و تهدیدهای تازه‌ای برای ایران منجر شود؛ به‌گونه‌ای که با اتخاذ سیاست خارجی فعال، متوازن و چندجانبه‌گرا، ایران قادر خواهد بود ضمن بهره‌گیری از فرصت‌ها، مخاطرات را نیز مدیریت کرده و موقعیت منطقه‌ای خود را ارتقا دهد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های راهبردی، به بررسی ابعاد مختلف این رقابت پرداخته و تأثیر آن بر سیاست خارجی و جایگاه منطقه‌ای ایران را در بستر خاورمیانه واکاوی می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که جهت‌گیری قدرت‌های بزرگ نسبت به ایران، تابع منافع ژئوپلیتیکی و تغییرات نظم جهانی است و نقش ایران در این فرآیند وابسته به کنش‌گری هوشمندانه آن خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، چین، روسیه، ایران، رقابت سیاسی و اقتصادی.

دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۲

بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۲۶

صص: ۲۱۷-۱۹۵

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. دانشجوی رشته روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

rezajalali@gmail.com

۳. استاد گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نظام بین‌الملل با تحولاتی عمیق در ساختار قدرت و الگوهای کنش بازیگران اصلی مواجه بوده است. یکی از بارزترین این تحولات، رقابت فزاینده میان سه قدرت بزرگ جهانی - ایالات متحده آمریکا، جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه - در عرصه‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی است. این رقابت نه تنها نظام جهانی را به سوی چندقطبی شدن سوق داده، بلکه پیامدهای مستقیمی برای مناطق حساس ژئوپلیتیکی، به‌ویژه منطقه خاورمیانه، به همراه داشته است.

جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان کشوری با موقعیت راهبردی در مرکز ژئوپلیتیک اوراسیا و خاورمیانه، گذرگاه انرژی، و برخوردار از ظرفیت‌های اقتصادی و امنیتی قابل توجه، یکی از بازیگران مهم در این منطقه به شمار می‌آید. از این‌رو، رقابت میان قدرت‌های جهانی، به‌ویژه در دهه پیش‌رو، می‌تواند به‌طور مستقیم بر جایگاه منطقه‌ای ایران اثرگذار باشد.

با نزدیک شدن به افق ۲۰۳۰، ضرورت بازنگری در راهبردهای سیاست خارجی ایران، متناسب با تغییرات در محیط بین‌المللی، بیش از پیش آشکار شده است. این مقاله در تلاش است تا با تحلیل ابعاد مختلف رقابت میان آمریکا، چین و روسیه و واکاوی تأثیرات این رقابت بر موقعیت خاورمیانه‌ای ایران، به درک روشن‌تری از فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران دست یابد. در این راستا، رویکردی آینده‌پژوهانه با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به‌کار گرفته شده تا چارچوبی نظری برای تصمیم‌گیری‌های راهبردی در عرصه سیاست خارجی ارائه شود.

مبانی نظری

برای تحلیل تأثیر رقابت سیاسی و اقتصادی میان آمریکا، چین و روسیه بر جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری معتبر در حوزه روابط بین‌الملل ضروری است. در این پژوهش، سه رویکرد نظری اصلی به‌عنوان مبانی تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱. واقع‌گرایی

واقع‌گرایی یکی از مهم‌ترین و پایدارترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی تبیین می‌کند. این نظریه بر مفاهیمی چون قدرت، منافع ملی،

بقا و آنازشی در نظام بین‌الملل تأکید دارد بطوری که دولت‌ها بازیگران اصلی و عقلانی هستند که برای افزایش یا حفظ قدرت خود در یک نظام بی‌مرکز رقابت می‌کنند. (Waltz, 1979: 23) رقابت میان آمریکا، چین و روسیه نیز در این چارچوب به عنوان تلاش برای گسترش نفوذ و توازن قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای قابل تبیین است. از منظر واقع‌گرایی، ایران می‌تواند با بهره‌گیری هوشمندانه از این رقابت، موقعیت منطقه‌ای خود را تقویت کرده و منافع راهبردی خود را تأمین کند.

۲. نتولیرالیزم نهادی

این نظریه، برخلاف واقع‌گرایی، بر اهمیت همکاری‌های بین‌المللی، نهادهای منطقه‌ای و جهانی و رژیم‌های بین‌المللی در کاهش تنش‌ها و ایجاد ثبات تأکید دارد و بیان می‌کند که حتی در شرایط آنازشی نظام بین‌الملل، امکان همکاری میان دولت‌ها وجود دارد، به‌ویژه زمانی که نهادهای بین‌المللی چارچوب‌های شفاف، قواعد مشخص و سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات را فراهم کنند. در این چارچوب، قدرت‌های بزرگ ممکن است علی‌رغم رقابت، از طریق نهادسازی و ترتیبات چندجانبه تلاش کنند تا منافع مشترک خود را در منطقه دنبال کنند. (قوام، ۱۴۰۰: ۱۳) برای ایران نیز این فضا می‌تواند فرصتی برای تعامل با چندین قطب قدرت و نقش‌آفرینی در سازوکارهای نهادی باشد.

۳. نظریه نظم منطقه‌ای

این نظریه به چگونگی شکل‌گیری و تغییر نظم در سطح مناطق جغرافیایی خاص می‌پردازد. نظم منطقه‌ای می‌تواند تحت تأثیر عواملی چون توزیع قدرت، ائتلاف‌های منطقه‌ای و حضور قدرت‌های خارجی شکل گیرد یا متحول شود. (دویچ، کیوهین و نای، ۱۳۷۵: ۹۰۵-۹۱۱) این نظم، آرایش و تعامل دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای را بر اساس قواعد، نهادها، رژیم‌ها و الگوهای رفتاری مشخص سامان می‌دهد و می‌تواند تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی و هویتی قرار گیرد. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۴۵) در این زمینه، جایگاه ایران در نظم آینده غرب آسیا به نوع رفتار آن در برابر رقابت قدرت‌های جهانی و چگونگی تنظیم مناسبات خود با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وابسته است. در مجموع، تلفیق این رویکردهای نظری امکان تحلیل چندبعدی تأثیر رقابت قدرت‌های بزرگ بر جایگاه منطقه‌ای ایران را فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه در شرایطی که تحولات نظام بین‌الملل در حال گذار از یک نظم تک‌قطبی به سوی نظم چندقطبی است.

تحول جایگاه منطقه‌ای ایران در سایه رقابت روسیه، چین و آمریکا تا ۲۰۳۰

در نظم بین‌الملل نوظهور که ویژگی‌هایی چون جابجایی قدرت از غرب به شرق، افزایش نقش بازیگران نوظهور، و تقابل ساختاری میان قدرت‌های جهانی همچون ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین دارد، جایگاه کشورهای منطقه‌ای نیز به صورت بنیادین در حال تغییر است. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه (غرب آسیا)، به دلیل برخورداری از موقعیتی ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئوآکونومیکی منحصر به فرد، در مرکز این تحولات و رقابت‌های ژرف جهانی قرار گرفته است.

تحولات ژئوپلیتیکی در سوریه، عراق، یمن و افغانستان، رقابت‌های انرژی در خلیج فارس، مشارکت ایران در کریدورهای بین‌المللی نظیر ابتکار «کمربند و جاده»، و همچنین تأثیرات ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، همگی عواملی هستند که در شکل‌گیری آینده جایگاه ایران در منطقه و جهان نقش‌آفرین خواهند بود. در چنین بستری، تحلیل جایگاه آتی ایران مستلزم ارزیابی دقیق از تعامل سه‌جانبه میان ایران و قدرت‌های جهانی و نیز شناخت واقع‌بینانه از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی است.

مقاله حاضر با هدف بررسی تحولات جایگاه منطقه‌ای ایران در افق ۲۰۳۰، به تحلیل روندهای کلان ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد. با در نظر گرفتن سناریوهای محتمل در روابط میان آمریکا، چین و روسیه، مسیرهای آینده فراروی ایران در نظم جهانی جدید ترسیم می‌گردد. این تحلیل بر پایه تلفیقی از سه چارچوب نظری منتخب در روابط بین‌الملل انجام می‌شود تا تصویری واقع‌گرایانه و چندلایه از چالش‌ها، فرصت‌ها و سناریوهای پیش‌روی سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران در دهه آینده ارائه گردد.

موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در نظم بین‌الملل نوین

ایران در قلب منطقه ژئواستراتژیک غرب آسیا و خاورمیانه واقع شده و از موقعیتی ژئوپلیتیکی برخوردار است که در سطح بین‌المللی کم‌نظیر به شمار می‌آید. قرارگیری در نقطه تلاقی سه زیرسیستم مهم ژئوپلیتیکی - آسیای مرکزی، خاورمیانه عربی، و شبه‌قاره هند - ایران را به یک بازیگر کلیدی در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرده است. از منظر جغرافیای راهبردی، ایران دسترسی مستقیم به

آب‌های آزاد بین‌المللی از طریق خلیج فارس و دریای عمان دارد، که این مزیت ژئواکونومیک در اتصال به بازارهای جهانی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. (Ehteshami, 2017: 24)

مجاورت با تنگه هرمز، که حدود یک‌سوم تجارت نفت دریایی جهان از آن عبور می‌کند، جایگاه ایران را در معادلات انرژی جهانی تثبیت کرده است. علاوه بر آن، هم‌مرزی با کشورهای دارای بحران‌های مزمن امنیتی همچون افغانستان، عراق، و پاکستان، ایران را همزمان با فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی مواجه ساخته است. همچنین، همسایگی با حوزه‌های نفوذ راهبردی چین و روسیه—دو قدرت در حال رشد نظام بین‌الملل—موجب شده که ایران در معادلات چندقطبی نوظهور، جایگاه بالقوه‌ای برای بازی‌گری در ائتلاف‌های متنوع داشته باشد.

در چشم‌انداز نظم بین‌الملل تا سال ۲۰۳۰، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران می‌تواند به‌عنوان یک مزیت راهبردی در خاورمیانه عمل کند، مشروط به اینکه سیاست خارجی کشور بتواند میان منافع ملی و ملاحظات ایدئولوژیک تعادلی پایدار ایجاد نماید. در غیر این صورت، همین موقعیت می‌تواند ایران را به میدانی از رقابت‌های نیابتی، فشارهای فزاینده ژئواستراتژیک و انزوای بیشتر بدل سازد.

در مورد توانمندی‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی ایران می‌توان چنین تقسیم‌بندی را بیان نمود.

الف. توانمندی‌ها:

۱. دسترسی به تنگه راهبردی هرمز: یکی از نقاط حیاتی تجارت جهانی انرژی که موقعیت اهرم‌گونه‌ای در سیاست منطقه‌ای به ایران می‌دهد.

۲. منابع عظیم انرژی: ایران با داشتن دومین ذخایر گاز طبیعی و چهارمین ذخایر نفت جهان، از قدرت انرژی بالقوه‌ای برخوردار است که می‌تواند به ابزار چانه‌زنی ژئوپلیتیکی تبدیل شود.

۳. سابقه تاریخی و تمدنی: ایران به‌عنوان یک تمدن کهن با نفوذ فرهنگی در سراسر منطقه، از "قدرت نرم" بالقوه‌ای بهره‌مند است.

۴. ساختار دفاعی پیچیده و شبکه نیابتی: حضور نیروهای نیابتی ایران در لبنان، سوریه، عراق و یمن موجب افزایش عمق استراتژیک منطقه‌ای و بازدارندگی دفاعی آن شده است.

ب. محدودیت‌ها:

۱. محاصره تحریمی اقتصادی: تحریم‌های گسترده غرب، به‌ویژه ایالات متحده، ظرفیت‌های اقتصادی و تعامل بین‌المللی ایران را محدود کرده است.

۲. دوگانگی در سیاست خارجی: ناهماهنگی بین رویکردهای عمل‌گرایانه و گرایش‌های ایدئولوژیک در سیاست خارجی، مانع از تعریف یک استراتژی پایدار ژئوپلیتیکی شده است.
 ۳. چالش مشروعیت منطقه‌ای: برخی کشورهای عربی با رویکرد شک‌گرایانه به نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران نگاه می‌کنند که موجب کاهش توان اجماع‌سازی آن می‌شود.
 ۴. ناکارآمدی اقتصادی داخلی: تورم مزمن، رکود و ناپایداری اقتصادی در داخل کشور از مهم‌ترین محدودیت‌های بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به شمار می‌آیند (Salehi-Isfahani, 2021: 23).
- علاوه بر موارد فوق، ایران در مسیر چند کریدور ترانزیتی بین‌المللی کلیدی قرار دارد که هر یک می‌توانند نقش بسزایی در ارتقای جایگاه ژئوپلیتیکی آن ایفا کنند:
۱. کریدور شمال-جنوب: (INSTC) این مسیر، ایران را به عنوان پل زمینی اتصال‌دهنده هند به روسیه و اروپا قرار می‌دهد و ظرفیت جایگزینی مسیرهای سنتی دریایی را دارد.
 ۲. کریدور چین-ایران (طرح کمربند و جاده): ایران به عنوان نقطه پیوند آسیای مرکزی با غرب آسیا در این طرح جایگاه مهمی دارد، به‌ویژه با توجه به نقش فزاینده چین در نظم نوین جهانی.
 ۳. کریدور شرق به غرب (ترکیه-قفقاز-ایران): این مسیر ضمن تقویت پیوند ایران با اروپا، فرصت تقویت نقش منطقه‌ای در قفقاز جنوبی و آسیای صغیر را فراهم می‌آورد.
- با این حال، موانعی چون تحریم‌های بین‌المللی، ضعف زیرساخت‌های ترانزیتی، و عدم عضویت فعال در نهادهای اقتصادی جهانی همچون سازمان تجارت جهانی، موجب شده که ایران نتواند به‌طور کامل از این موقعیت بهره‌برداری کند. (Kavalski, 2018: 45)

جایگاه ایران در معادلات خاورمیانه و نقش نیابتی در رقابت قدرت‌ها

جمهوری اسلامی ایران از طریق محور مقاومت در عراق، سوریه، لبنان و یمن، یکی از معدود کشورهایی است که دارای شبکه نفوذ منطقه‌ای است. این موقعیت به ایران امکان می‌دهد که به عنوان بازیگری امنیتی در معادلات قدرت‌های بزرگ ایفای نقش کند. با این حال، ادامه این سیاست بدون توازن با نیازهای داخلی و تعاملات بین‌المللی ممکن است منجر به تضعیف منابع ملی شود. اگر ایران

نتواند بین سیاست منطقه‌گرایی و دیپلماسی جهانی تعادل برقرار کند، در معرض خطر مصرف‌شدگی ژئوپلیتیکی قرار خواهد گرفت.

ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون کوشیده است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و شبکه‌های نیابتی، جایگاه خود را به‌عنوان بازیگری تعیین‌کننده در تحولات منطقه خاورمیانه تثبیت کند. ایران از طریق حمایت از گروه‌های مقاومت در کشورهایمانند لبنان (حزب‌الله)، سوریه (دولت بشار اسد)، عراق (حشدالشعبی و گروه‌های شیعی)، و یمن (انصارالله) شبکه‌ای از نیروهای هم‌راستا با اهداف سیاست خارجی خود را در منطقه ایجاد کرده است. (Tabatabai, 2020:74) در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. نقش‌سازی امنیتی ایران از طریق محور مقاومت

ایران توانسته است با ایجاد یک محور راهبردی از تهران تا مدیترانه، به یکی از بازیگران اصلی در تعیین معادلات امنیتی منطقه‌ای تبدیل شود. این محور نه تنها عمق استراتژیک ایران را افزایش داده، بلکه توان بازدارندگی در برابر فشارهای خارجی را نیز تقویت کرده است. نفوذ ایران در سوریه در برابر مداخلات آمریکا، ترکیه و رژیم صهیونیستی، حضور در عراق برای مقابله با خلأ قدرت پس از اشغال آمریکا، و نفوذ در لبنان به‌عنوان مرز تقابل با اسرائیل، همگی نشانه‌هایی از این نقش‌آفرینی هستند. (Mabon, 2020: 21).

۲. نقش ایران در رقابت نیابتی قدرت‌های جهانی

خاورمیانه، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع انرژی و بحران‌های امنیتی، صحنه رقابت قدرت‌های جهانی است. در این میان، ایران به‌عنوان یکی از ابزارهای توازن قدرت از سوی روسیه و چین در مقابل نفوذ آمریکا و متحدانش (عربستان، اسرائیل، ترکیه) تلقی می‌شود.

روسیه از حضور ایران در سوریه به‌عنوان مکملی برای حضور نظامی خود بهره‌برداری نمود. نزدیکی ایران با روسیه باعث شده است که مسکو توانست بدون دخالت مستقیم در برخی بحران‌ها، از ظرفیت نیابتی ایران بهره‌مند شود. (Weitz, 2021:65)

چین، گرچه سیاستی محتاطانه‌تر در امور امنیتی دارد، اما از ثبات نسبی که ایران برای مسیرهای تجاری و انرژی ایجاد می‌کند، بهره می‌برد. چین به دنبال حفظ ایران به‌عنوان یک شریک باثبات در راهبرد "کمربند و جاده" است.

آمریکا و متحدانش، حضور ایران در منطقه را به عنوان تهدیدی برای نظم لیبرال غربی تلقی کرده و با استفاده از ابزار تحریم، فشار نظامی، و حمایت از ائتلاف‌های منطقه‌ای سعی در مهار آن دارند. به ویژه اسرائیل، ایران را دشمن اصلی خود می‌داند و نقش نیابتی تهران را یک تهدید مستقیم امنیتی تلقی می‌کند.

۳. تهدید مصرف‌شدگی ژئوپلیتیکی ایران

در حالی که شبکه نفوذ منطقه‌ای ایران، قدرت چانه‌زنی و بازدارندگی آن را افزایش داده، اما تداوم این وضعیت بدون توجه به متغیرهای داخلی، فشارهای بین‌المللی و نیاز به توسعه اقتصادی می‌تواند به پدیده‌ای منفی منجر شود که در ادبیات راهبردی از آن به عنوان "مصرف‌شدگی ژئوپلیتیکی" یاد می‌شود. این تهدید زمانی تشدید می‌شود که ایران برای حفظ نفوذ منطقه‌ای، بخش زیادی از منابع اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی خود را صرف پرونده‌هایی کند که بازده اقتصادی یا مشروعیت داخلی چندانی ندارند. در چنین شرایطی، عدم تعادل میان ظرفیت‌های داخلی و مطالبات منطقه‌ای می‌تواند منجر به فرسایش توان ملی و کاهش پایداری راهبردی ایران در بلندمدت گردد. (Ehteshami, 2017:28)

۴. لزوم بازتعریف نقش منطقه‌ای در افق ۲۰۳۰

با توجه به تغییر ساختار قدرت جهانی، افزایش گرایش کشورهای منطقه به چندجانبه‌گرایی، و تشدید رقابت میان قدرت‌ها، ایران نیازمند بازتعریف هوشمندانه‌ای از نقش منطقه‌ای خود است. تمرکز صرف بر بازیگری امنیتی، بدون توجه به دیپلماسی اقتصادی، پیوست فرهنگی و مشروعیت بین‌المللی، دیگر کافی نخواهد بود.

در افق ۲۰۳۰، انتظار می‌رود که بازیگرانی که توانایی ترکیب نفوذ سخت با ابزارهای نرم و هوشمندانه را داشته باشند، در معادلات جدید منطقه‌ای موفق‌تر عمل کنند. ایران می‌تواند با کاهش هزینه‌های مداخله‌گرایانه، تنش‌زدایی هدفمند، و تقویت جایگاه اقتصادی در نظم نوین جهانی، به بازیگری موازنه‌گر، اما پایدار و تأثیرگذار تبدیل شود.

رقابت سه‌قدرت جهانی و جایگاه ایران

در دهه‌های اخیر، نظم بین‌الملل با تحولاتی بنیادین مواجه شده است که به تدریج به ظهور نظم چندقطبی به جای نظم تک‌قطبی پساجنگ سرد منجر شده است. در این ساختار جدید، ایالات متحده آمریکا، جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه به عنوان سه قدرت جهانی برجسته، در ابعاد اقتصادی،

نظامی، فناوریانه و ژئوپلیتیکی، درگیر رقابتی فزاینده برای تعریف مرزهای نفوذ، ائتلاف‌سازی، و بازتوزیع قدرت جهانی هستند. (Ikenberry, 2018:12; Mearsheimer, 2019: 26) این رقابت نه تنها در مناطق حساس مانند شرق اروپا، اقیانوس آرام، و خاورمیانه بروز یافته، بلکه به صورت نامتقارن در حوزه‌هایی نظیر انرژی، فناوری اطلاعات، امنیت سایبری، و دیپلماسی اقتصادی نیز جریان دارد.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران به واسطه موقعیت ژئواستراتژیک، منابع انرژی، و نقش تاریخی در غرب آسیا، به یکی از کانون‌های مورد توجه این رقابت‌ها تبدیل شده است. ایران در چهارراه اتصال آسیای مرکزی، قفقاز، خلیج فارس و شبه‌قاره هند قرار دارد و تسلط بر تنگه هرمز، حضور در معادلات امنیتی خاورمیانه، و توان تأثیرگذاری بر بازار جهانی نفت و گاز، جایگاهی ویژه به آن بخشیده است (Ehteshami & Zweiri, 2011:48).

اما این جایگاه ژئوپلیتیکی نه تنها فرصتی برای ائتلاف‌سازی و بازیگری فعال در سیاست بین‌الملل است، بلکه مخاطراتی جدی نیز در پی دارد؛ چراکه ایران ناگزیر در معرض رقابت و فشار هم‌زمان از سوی سه قدرت جهانی قرار گرفته است. ایالات متحده به عنوان بازیگر مسلط در نظم لیبرال، همواره سیاست مهار ایران را دنبال کرده است؛ در حالی که روسیه و چین هر یک، با انگیزه‌های متفاوت، به دنبال مدیریت و بهره‌برداری از ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای مکمل در راستای منافع خود هستند (Leverett, 2013: 69).

در چنین شرایطی، سیاست خارجی ایران باید میان سه گزینه دشوار ائتلاف، موازنه‌سازی و استقلال راهبردی یکی را یا ترکیبی از آن‌ها را اتخاذ کند. چالش اصلی تهران، حفظ حداکثری منافع ملی در شرایطی است که منافع این سه قدرت نه همسو، و نه الزاماً پایدار است. بنابراین، ایران ناچار است با رویکردی سیال، واقع‌گرایانه و مبتنی بر ارزیابی دقیق از تحولات جهانی، موقعیت خود را در این مثلث قدرت بازتعریف کند.

در این چارچوب، بررسی روابط ایران با هر یک از این سه قدرت و تحلیل ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و تهدیدهای موجود، می‌تواند به درک بهتر از آینده جایگاه ایران در نظم نوین جهانی یاری رساند.

روسیه و ایران: همکاری تاکتیکی در سایه رقابت ژئوپلیتیکی

روابط میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در دوران معاصر، خصوصاً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با ویژگی‌های خاصی چون همکاری موقعیتی، محاسبه‌گری ژئوپلیتیکی، و بی‌اعتمادی تاریخی تعریف می‌شود. در حالی که بسیاری از تحولات بین‌المللی باعث نزدیکی ظاهری میان دو کشور شده‌اند، اما در عمل، این روابط بیش از آن‌که مبتنی بر اتحاد راهبردی باشند، از الگوی هم‌گرایی تاکتیکی در برابر تهدید مشترک پیروی کرده‌اند.

در دهه‌های اخیر، روابط ایران و روسیه به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی؛ از الگوی "ائتلاف تاکتیکی" تبعیت کرده است. این روابط بیشتر بر مبنای منافع متغیر، نیازهای موقعیتی و مخالفت مشترک با هژمونی آمریکا شکل گرفته و به‌رغم نزدیکی‌های دیپلماتیک و امنیتی، فاقد عمق راهبردی پایدار است. مسکو و تهران در برخی زمینه‌ها همکاری تنگاتنگ دارند، اما در برخی مناطق، به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز، با یکدیگر رقابت پنهان دارند (Ehteshami, 2017: 26; Katz, 2019: 25).

الف. محورهای همکاری ایران و روسیه

۱. همکاری نظامی - امنیتی: محور دمشق

یکی از نقاط اوج همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه رقم خورد. در این بحران، تهران و مسکو در کنار دولت بشار اسد قرار گرفتند تا با گروه‌های مسلح سلفی و نفوذ غرب مقابله کنند. ایران نقش تأمین لجستیک، نیروهای نیابتی و مستشاری را ایفا کرد و روسیه از قدرت هوایی و دیپلماسی خود بهره برد. مشارکت ایران در در اختیار قرار دادن پایگاه هوایی همدان به روسیه در سال ۲۰۱۶ (برای نخستین بار پس از انقلاب) نشانه‌ای از اعتماد تاکتیکی موقت میان دو کشور بود. (Tabatabai, 2019)

۲. فروش تسلیحات و همکاری دفاعی

یکی از معدود کشورهایی که در دوران تحریم حاضر به فروش سلاح‌های پیشرفته به ایران بوده، روسیه است. تحویل سامانه دفاع هوایی S-300 در سال ۲۰۱۶، نمونه‌ای بارز از این همکاری است. ایران همچنین علاقه‌مند به خرید جنگنده‌های Su-35 و پهپادهای پیشرفته روسی است (Weitz, 2022: 54).

با تضعیف روابط ایران با غرب و افزایش فشارهای آمریکا، وابستگی ایران به روسیه برای تأمین نیازهای دفاعی خود افزایش یافته است. این وابستگی نظامی اما بیشتر یک مسیر یک‌طرفه است؛ ایران

همچنان به فناوری نظامی روسیه نیاز دارد، اما روسیه از ارائه فناوری‌های بسیار پیشرفته به تهران پرهیز می‌کند تا تعادل منطقه‌ای با سایر شرکایش (نظیر اسرائیل) را برهم نزند. (Fitzpatrick, 2021: 96)

۳. مقابله مشترک با هژمونی آمریکا

هر دو کشور ایران و روسیه دارای سابقه‌ای تاریخی در تقابل با نفوذ آمریکا هستند. از این رو، رویکردهای موازنه‌ساز علیه نظم لیبرال بین‌الملل، از جمله تقویت سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای و همکاری در چارچوب فرمت‌هایی چون "آستانه"، بخشی از تلاش دو کشور برای شکل‌دهی به یک نظم چندقطبی جایگزین محسوب می‌شود. (Kavalski, 2018)

ب. محورهای رقابت و واگرایی ژئوپلیتیکی

۱. قفقاز جنوبی: تضاد منافع در حیاط خلوت روسیه

با وجود نزدیکی در موضوعات امنیتی، ایران و روسیه در قفقاز جنوبی به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ در ۲۰۲۰، منافع متضادی داشته‌اند. روسیه به دنبال تثبیت موقعیت انحصاری خود از طریق پایگاه‌های نظامی در ارمنستان و حمایت از نقش ترکیه در آذربایجان است، در حالی که ایران تلاش می‌کند با برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی، نقش متعادلی میان طرف‌های درگیر ایفا کند. موضع‌گیری محتاطانه ایران در بحران قره‌باغ نشانه‌ای از محدودیت نفوذ تهران در برابر نقش پررنگ‌تر روسیه و ترکیه است. ایران نگران است که تغییر ژئوپلیتیکی در گذرگاه‌های مرزی، آن را از آسیای مرکزی جدا کند.

(Blank, 2021:9)

۲. آسیای مرکزی: رقابت نرم در خلأ قدرت پس‌آمریکا

پس از خروج آمریکا از افغانستان، منطقه آسیای مرکزی به عرصه رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. روسیه از طریق ابزارهایی چون سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) و نفوذ نظامی-سیاسی سنتی، در پی حفظ کنترل ژئوپلیتیکی خود است؛ در مقابل، ایران بیشتر با ابزارهای اقتصادی، فرهنگی و انرژی‌محور در صدد نفوذ در منطقه است. (Bohr, 2022: 21) با وجود عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۲۲، این حضور هنوز به معنی تأثیرگذاری عمیق در معادلات امنیتی منطقه نیست. (Kavalski, 2018: 65)

۳. بازار انرژی: رقیبان راهبردی با همکاری تاکتیکی

روسیه و ایران به‌عنوان دو قدرت بزرگ در بازار انرژی، منافع متقابلاً هم‌پوشان اما گاه متضادی دارند. (Vakil, 2022:65) ایران و روسیه هر دو از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر گاز جهان هستند. در کوتاه‌مدت، تحریم‌ها باعث هم‌گرایی فنی و فروش نفت در بازار خاکستری شده‌اند، اما در بلندمدت، این دو کشور رقیب یکدیگر در بازار صادرات گاز به اروپا و شرق آسیا (به‌ویژه چین و هند) خواهند بود. سرمایه‌گذاری مشترک در برخی میادین نفتی دریای خزر نیز تاکنون بیشتر به نفع شرکت‌های روسی انجام شده است. (Fattouh & Economou, 2020: 74)

در نهایت می‌توان استنباط نمود که روابط ایران و روسیه را نمی‌توان اتحاد راهبردی تلقی کرد، بلکه این روابط بیشتر شبیه به یک همکاری مشروط و مبتنی بر تقاطع منافع در بحران‌ها است. بی‌اعتمادی تاریخی (به‌ویژه در حافظه جمعی ایرانیان نسبت به نقش روسیه تزاری و شوروی) و رقابت ژئوپلیتیکی در مناطق هم‌مرز، مانع از گسترش عمیق‌تر این روابط شده‌اند. همچنین، روسیه اغلب ترجیح می‌دهد که ایران را به‌عنوان یک ابزار فشار علیه غرب به کار گیرد، بدون آنکه تعهدات پایداری نسبت به آن بپذیرد. (Katz, 2020:84).

در نظم بین‌الملل نوین که به‌سمت چندقطبی شدن پیش می‌رود، ایران باید با هوشیاری نسبت به محدودیت‌های اتحاد با روسیه، از تبدیل شدن به "متغیر تابع سیاست خارجی مسکو" جلوگیری کند و در عین حفظ همکاری‌های مفید، استقلال راهبردی خود را حفظ نماید.

چین و ایران: مشارکت راهبردی یا بهره‌برداری فرصت‌طلبانه

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از تحریم‌های غرب علیه ایران، رشد کم‌سابقه‌ای داشته و با عباراتی چون "شراکت راهبردی جامع"، "نگاه به شرق"، و "همکاری بلندمدت" توصیف شده است. (بخشی آنی، عباسی و رحیمی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۴۲۳-۴۶۲) اما این روابط بیش از آنکه بر پایه اتحاد راهبردی و پایدار استوار باشد، بیشتر بازتاب تعاملات مصلحت‌گرایانه و بهره‌برداری متقابل از شرایط ژئوپلیتیکی و ضعف‌های ساختاری ایران است. (Scobell & Nader, 2016; Fulton, 2019: 65).

الف. محورهای همکاری: از نفت تا نظم چندقطبی

۱. اقتصاد و انرژی: تعامل در سایه تحریم

چین در سال‌های اخیر به بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شده است. واردات نفت خام، صادرات کالاهای صنعتی و مصرفی، و سرمایه‌گذاری محدود در پروژه‌های زیربنایی از مهم‌ترین ابعاد این همکاری است. حتی در دوران تحریم‌های شدید آمریکا، پکن با استفاده از روش‌هایی مانند پرداخت غیر دلاری، واردات نفت ایران را ادامه داد - اگرچه با تخفیف‌های بالا و تحت شرایط پنهانی. (Downs, 2020)

توافق "برنامه جامع همکاری ۲۵ ساله" میان ایران و چین که در سال ۲۰۲۱ امضا شد، بیانگر عزم تهران برای تعمیق همکاری با چین بود. هرچند مفاد این توافق منتشر نشده، منابع غیررسمی از سرمایه‌گذاری‌های پیشنهادی چین در حوزه انرژی، زیرساخت، حمل‌ونقل، مخابرات، و فناوری اطلاعات خبر داده‌اند. (Fulton, 2020) با این حال، شواهدی مبنی بر اجرای عملی گسترده این توافق تا کنون مشاهده نشده است.

۲. ابتکار کمربند و جاده (BRI): ایران به عنوان مسیر ژئواستراتژیک

ایران در جغرافیای سیاسی طرح "یک کمربند، یک جاده" جایگاهی کلیدی دارد. این کشور می‌تواند حلقه واسط چین با خاورمیانه، اروپا و شرق آفریقا باشد. مسیرهای زمینی از طریق آسیای مرکزی و کریدورهای حمل‌ونقل ایران (به‌ویژه مسیر شرق-غرب و شمال-جنوب) نقش مهمی در اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک چین ایفا می‌کنند. (Zhao, 2021)

همچنین، بنادر جنوبی ایران نظیر چابهار و جاسک برای چین از اهمیت ژئواستراتژیک بالایی برخوردارند. گرچه بندر چابهار با سرمایه‌گذاری هند توسعه یافته، اما حضور چین در پروژه‌های دریایی ایران همچون بندر جاسک نگرانی‌هایی در مورد رقابت‌های ژئوپلیتیکی در جنوب آسیا ایجاد کرده است. (Small, 2020).

۳. هم‌گرایی سیاسی در مخالفت با غرب

ایران و چین، هر دو منتقد نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا هستند. از همین رو، دیپلماسی چندجانبه در نهادهایی مانند سازمان همکاری شانگهای، بستر مناسبی برای نزدیکی بیشتر فراهم کرده

است. عضویت دائم ایران در این سازمان در سال ۲۰۲۱، به نوعی رسمیت یافتن جایگاه ایران در "بلوک شرق" تلقی شد. (Kavalski, 2018)

ب. محدودیت‌ها و ملاحظات: واقع‌گرایی چینی در برابر آرمان‌گرایی ایرانی

۱. نگاه فرصت‌طلبانه چین

رویکرد چین به ایران مبتنی بر منافع اقتصادی و ملاحظات ژئوپلیتیکی محدود است. پکن هیچ‌گاه حاضر نشده در برابر فشارهای ایالات متحده از ایران دفاع آشکار سیاسی کند. حتی در شورای امنیت، در مواردی که پای تحریم‌های هسته‌ای در میان بوده، چین یا رأی ممتنع داده یا همراهی محدود با غرب داشته است. (Scobell & Nader, 2016)

۲. ریسک ژئوپلیتیکی در روابط با هند

نفوذ چین در جنوب ایران، به‌ویژه در پروژه‌های بندری، از منظر هند تهدیدآمیز تلقی می‌شود. این وضعیت می‌تواند ایران را وارد رقابت ژئوپلیتیکی میان دو غول آسیایی کند و فضای مانور دیپلماتیک آن را محدود سازد. (Tellis, 2019)

۳. ناشفاف‌بودن روابط و مقاومت داخلی

در داخل ایران، برخی جریان‌های سیاسی و کارشناسان نسبت به همکاری‌های بلندمدت با چین نگرانی‌های جدی درباره وابستگی اقتصادی و تخریب استقلال سیاسی دارند. یکی از مصادیق آن، واکنش‌ها به مفاد مجرمانه توافق ۲۵ ساله بود که از سوی منتقدان به‌عنوان "استعمار مدرن" تعبیر شد. (Shariatinia, 2022).

۴. رقابت در آسیای مرکزی

چین در آسیای مرکزی با ابزارهای اقتصادی، مالی و فناوری (در قالب پروژه‌هایی چون Digital Silk Road) در حال گسترش نفوذ خود است. ایران نیز تلاش می‌کند از طریق روابط فرهنگی، دینی و پیوندهای انرژی‌محور، جایگاهی در این منطقه بیابد، اما ظرفیت‌های اقتصادی محدود و ساختار تحریم‌ها مانع از رقابت مؤثر شده است. (Bohr, 2022)

در نهایت می‌توان استنباط نمود که روابط ایران و چین اگرچه از منظر تاکتیکی و کوتاه‌مدت، دارای هم‌پوشانی‌هایی است، اما در تحلیل راهبردی، پکن به ایران به چشم یک شریک سطح پایین، غیرقابل پیش‌بینی و بحران‌زده نگاه می‌کند. برخلاف تصور برخی نخبگان ایرانی، چین تمایلی به اتحاد بلندمدت

در سطح ناتو-گونه ندارد و بیشتر به دنبال بهره‌برداری از ضعف‌های اقتصادی و انزوای ژئوپلیتیکی ایران برای پیشبرد اهداف کلان خود در اوراسیا است. برای ایران، فرصت تعامل با چین می‌تواند بخشی از سیاست تنوع‌بخشی به شرکای خارجی باشد، اما خطر وابستگی ساختاری، از دست دادن استقلال فناوری و پیروی از نظم چین‌محور نیز وجود دارد. در نتیجه، سیاست‌گذاری ایران باید متکی بر واقع‌گرایی هوشمندانه باشد، نه خوش‌بینی ایدئولوژیک یا نگاه آرمانی به شرق.

ایران و آمریکا: تقابل راهبردی در نظم نوین بین‌الملل

روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز یکی از پایدارترین موارد تقابل راهبردی در سیاست جهانی محسوب می‌شود. این تقابل نه صرفاً محصول یک بحران دیپلماتیک یا اختلاف سیاسی، بلکه حاصل تضاد هویتی، تضاد منافع ژئوپلیتیکی، و شکاف گفت‌وگویی بنیادین است که در طول بیش از پنج دهه بازتولید شده است. در حالی که ایران خود را بازیگری مستقل و مقاوم در برابر هژمونی آمریکا می‌داند، ایالات متحده، جمهوری اسلامی را تهدیدی علیه نظم لیبرال جهانی قلمداد می‌کند (Takeyh, 2021: 72). لذا روابط ایران و آمریکا همواره یکی از پرتنش‌ترین و پیچیده‌ترین پرونده‌های سیاست خارجی در جهان بوده است. از اشغال سفارت آمریکا در تهران تا خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، روابط دو کشور فراز و نشیبی نداشته، بلکه در بیشتر ادوار، در حالت تقابل سیستماتیک و راهبردی قرار داشته است. این تقابل نه تنها به دو کشور محدود نمی‌شود، بلکه آثار و پیامدهای آن در معادلات منطقه‌ای خاورمیانه، امنیت انرژی، و رقابت‌های کلان جهانی (با روسیه و چین) قابل مشاهده است. (شرف‌خانی، حاجی‌مینه و دهشیری، ۱۴۰۰: ۳۹۳-۴۲۲) در اینجا به ابعاد اصلی تقابل می‌پردازیم:

الف. محورهای تقابل راهبردی

۱. پرونده هسته‌ای: جدال مشروعیت و اعتماد

برنامه هسته‌ای ایران، مهم‌ترین گره تنش در دو دهه اخیر بوده است. آمریکا مدعی است که ایران در پی دستیابی به ظرفیت ساخت تسلیحات هسته‌ای است، حال آن‌که ایران همواره تأکید داشته برنامه‌اش صلح‌آمیز و در چارچوب حقوق خود طبق معاهده منع اشاعه هسته‌ای (NPT) است. توافق

برجام (۲۰۱۵) دستاوردی مهم در کاهش تنش بود اما خروج یک‌جانبه آمریکا در دوره ترامپ (۲۰۱۸) ضربه‌ای جدی به اعتمادسازی وارد کرد. پس از آن، ایران گام‌به‌گام تعهدات خود را کاهش داد و غنی‌سازی اورانیوم را افزایش داد؛ روندی که موجب نگرانی قدرت‌های غربی و منطقه‌ای شد (Fitzpatrick, 2014; Parsi, 2022: 25).

۲. نقش منطقه‌ای ایران: سیاست عمق راهبردی در برابر دکترین مهار

آمریکا حضور و نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن را تهدیدی برای ثبات منطقه و منافع متحدان خود (اسرائیل، عربستان سعودی، امارات) می‌داند. حمایت ایران از گروه‌های شبه‌نظامی نظیر حزب‌الله، حماس، حوثی‌ها و حشد الشعبی، در چارچوب "جنگ نیابتی" تعبیر می‌شود. در مقابل، ایران این حضور را بخشی از راهبرد بازدارندگی فعال و مقابله با نفوذ آمریکا و صهیونیسم در منطقه معرفی می‌کند. نقطه‌عطف در این تقابل، ترور سردار قاسم سلیمانی توسط آمریکا در ژانویه ۲۰۲۰ بود که روابط را در آستانه یک جنگ تمام‌عیار قرار داد. (Nasr, 2016)

۳. تحریم‌های اقتصادی: ابزار جنگ ترکیبی و فشار حداکثری

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، گسترده‌ترین نظام تحریمی اعمال‌شده علیه یک کشور در تاریخ معاصر است. یکی از اصلی‌ترین ابزارهای ایالات متحده برای فشار بر ایران، استفاده از تحریم‌های یک‌جانبه، ثانویه و چندجانبه بوده است. این تحریم‌ها ابعاد گوناگونی داشته‌اند: اول، تحریم‌های هسته‌ای (وابسته به فعالیت‌های اتمی)؛ دوم، تحریم‌های ثانویه (علیه شرکت‌ها و کشورهایی که با ایران تعامل دارند)؛ و در نهایت تحریم‌های حقوق بشری، موشکی و سایبری. پس از خروج از برجام، سیاست "فشار حداکثری" دولت ترامپ با هدف فروپاشی اقتصادی و تغییر رفتار دنبال شد. این سیاست در کاهش صادرات نفت و افت ارزش ریال نقش کلیدی داشت، اما در تغییر رفتار بنیادین ایران ناکام ماند. (Salehi-Isfahani, 2021).

۴. تقابل ژئوپلیتیکی در منطقه اوراسیا و خلیج فارس

از منظر ژئوپلیتیکی، ایران در محل تلاقی سه منطقه راهبردی جهان اسلام، آسیای مرکزی و خاورمیانه قرار دارد. ایالات متحده به دلیل موقعیت حساس ایران در نزدیکی خلیج فارس، افغانستان، و آسیای مرکزی، همواره نگران از نفوذ فزاینده ایران در مناطق بحرانی بوده است. آمریکا همواره نگران نفوذ فزاینده ایران در این مناطق بوده، به‌ویژه در خلیج فارس (اهمیت انرژی و حضور ناوگان پنجم آمریکا

در بحرین، عراق (رقابت مستقیم ایران و آمریکا برای نفوذ سیاسی-امنیتی پس از ۲۰۰۳) و افغانستان (پیش از خروج نیروهای آمریکا در ۲۰۲۱) که ایران نقش واسطه‌گر و مخالف اشغال را ایفا می‌کرد. حضور گسترده نظامی آمریکا در اطراف ایران، بر ادراک تهدید ایران افزوده و زمینه‌ساز استراتژی‌هایی نظیر توسعه توان موشکی و شبکه محور مقاومت شده است. (Ehteshami, 2017)

سیاست آمریکا نسبت به ایران تابعی از تحولات داخلی آمریکا، ائتلاف‌های منطقه‌ای، و رفتارهای منطقه‌ای ایران بوده است. در دوره باراک اوباما، رویکرد تعامل از طریق دیپلماسی چندجانبه غالب شد که به برجام (۲۰۱۵) منتهی گردید. اما در دوره ترامپ، سیاست "فشار حداکثری" و خروج از برجام دنبال شد. در دوره جو بایدن، تلاش‌هایی برای احیای برجام صورت گرفت، اما با چالش‌های سیاسی داخلی در آمریکا و تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای (نظیر جنگ اوکراین و نزدیکی ایران و روسیه)، این روند به نتیجه نرسید. (Parsi, 2022)

در نهایت می‌توان استنباط نمود که با توجه به نقش ریشه‌ای آمریکا در نظم بین‌الملل لیبرال، روابط با واشنگتن همچنان تعیین‌کننده جایگاه جهانی ایران خواهد بود؛ چه در قالب تقابل و چه در قالب تعامل. ایران برای بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی خود، باید میان تداوم تقابل ساختاری و تلاش برای مدیریت بحران و بازتعریف روابط با غرب (به‌ویژه در بستر چندقطبی شدن جهان) تصمیم‌گیری راهبردی کند.

سناریوهای محتمل برای آینده روابط ایران با سه قدرت جهانی

در بستر تحولات جهانی و منطقه‌ای، می‌توان چهار سناریو کلان برای آینده جایگاه ایران در تعامل با آمریکا، چین و روسیه تصور کرد:

الف. سناریوی اول: تقویت محور شرق (هم‌راستایی کامل با چین و روسیه)

ویژگی‌های مورد نظر بر محورهای تعمیق همکاری‌های امنیتی با روسیه (مانند مشارکت نظامی در سوریه و فروش تسلیحات)، وابستگی بیشتر به اقتصاد چین از طریق پروژه‌های زیرساختی، سرمایه‌گذاری، و صادرات انرژی؛ و فاصله‌گیری بیشتر از غرب، به‌ویژه پس از بن‌بست در احیای برجام. پیامدهای چنین سناریویی کاهش تنوع شرکای اقتصادی و تشدید وابستگی به شرق، تقویت جایگاه ایران در سازمان‌هایی چون شانگهای و بریکس؛ و خطر بهره‌کشی قدرت‌های شرقی از ایران به‌عنوان اهرم فشار علیه غرب (Kavalski, 2018) می‌باشد.

ب. سناریوی دوم: بازتعریف رابطه با غرب و تلاش برای احیای تعامل با آمریکا

ویژگی‌های مورد نظر بر محورهای احیای مذاکرات هسته‌ای یا توافقات موقت برای کاهش تحریم‌ها، بازگشت تدریجی به بازارهای بین‌المللی و شبکه‌های مالی؛ و فاصله‌گیری تاکتیکی از برخی سیاست‌های تهاجمی منطقه‌ای برای کاهش اصطکاک می باشد.

پیامدهای چنین سناریویی رشد اقتصادی کوتاه‌مدت و گشایش در سرمایه‌گذاری خارجی، مخالفت یا بی‌اعتمادی چین و روسیه نسبت به نزدیکی ایران به غرب؛ و نیاز به اصلاحات داخلی در سطح سیاست‌گذاری و حکمرانی برای بهره‌برداری از فرصت‌هاست. (Parsi, 2022)

سناریوی سوم: تداوم وضع موجود (چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و تعامل محدود با هر سه قدرت)
ویژگی‌های مورد نظر بر محورهای همکاری موردی با روسیه و چین در موضوعات اقتصادی و نظامی، حفظ گفتمان مقاومت و استقلال در برابر آمریکا بدون ورود به مسیر مصالحه؛ و استفاده از تضاد میان قدرت‌ها برای کسب منافع آتی می باشد.

پیامدهای چنین سناریویی ادامه فشارهای تحریمی و کاهش جذابیت ایران برای سرمایه‌گذاری غربی، تداوم نااطمینانی در سیاست خارجی؛ و حفظ موقعیت خاکستری ایران؛ نه متحد راهبردی شرق، نه شریک غرب می باشد.

سناریوی چهارم: سیاست توازن فعال (راهبرد موازنه میان شرق و غرب)

ویژگی‌های مورد نظر بر محورهای حرکت به‌سوی نوعی "عدم تعهد هوشمند" با الهام از سیاست خارجی برخی کشورهای متوسط مانند هند یا ترکیه، حفظ ارتباط با شرق در حوزه انرژی و نظامی، همراه با باز کردن روزنه‌هایی به‌سوی غرب در اقتصاد و تکنولوژی؛ و تعریف مجدد هویت منطقه‌ای با کاهش هزینه‌های تقابل محور می باشد.

پیامدهای چنین سناریویی افزایش قدرت مانور دیپلماتیک ایران، بهره‌برداری حداکثری از تغییرات ژئوپلیتیکی (نظیر تضعیف نقش رهبری آمریکا)؛ که نیازمند تغییر در ساختار تصمیم‌گیری و انسجام راهبردی داخلی است.

بر اساس تحلیل‌های ارائه‌شده، جایگاه ایران میان سه قدرت جهانی ترکیبی از وابستگی تاکتیکی، رقابت راهبردی و انزوای انتخابی است. ایران تاکنون بدین دلایل موفق نشده از مزیت ژئوپلیتیکی خود بهره‌برداری راهبردی کند. اول آنکه با روسیه و چین بیشتر در قالب ابزار ضدغربی دیده شده تا شریک

برابر؛ سطح اعتماد متقابل پایین است. دوم، با آمریکا بی‌اعتمادی ساختاری، سیاست مهار و تداوم تحریم‌ها مانع تعامل پایدار بوده‌اند. سوم، در سطح منطقه‌ای، هزینه‌های سیاست‌های مداخله‌گرایانه بر دستاوردهای اقتصادی و دیپلماتیک غلبه کرده‌اند.

در چنین شرایطی، راهبرد مطلوب برای ایران می‌تواند ترکیبی از "توازن فعال، انعطاف‌پذیری تاکتیکی و بازتعریف عمل‌گرایانه روابط خارجی" باشد. این مسیر اولاً مستلزم کاستن از نگاه صرفاً ایدئولوژیک به روابط بین‌الملل است. ثانیاً، افزایش قدرت اقتصادی داخلی به‌عنوان پشتوانه استقلال راهبردی است. در نهایت تنوع‌بخشی به شرکا و پرهیز از وابستگی به یک بلوک قدرت می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از راهبرد مداخله نیابتی، موفق شده است جایگاه منطقه‌ای خود را در خاورمیانه تثبیت کند. این سیاست، که در قالب شکل‌گیری محور مقاومت متجلی شده است، نه تنها بر قدرت سخت تکیه دارد، بلکه به‌صورت غیرمستقیم بازدارندگی ایران را افزایش داده است. بازیگران نیابتی در کشورهای لبنان، سوریه، عراق و یمن، نقشی فراتر از ابزارهای صرف نظامی دارند؛ آنان به کمر بند امنیتی ایران در برابر تهدیدات خارجی بدل شده‌اند.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی، کنشگری ایران را می‌توان تلاشی برای حفظ بقا، افزایش قدرت و تضمین امنیت در یک نظام بین‌المللی آنارشیک ارزیابی کرد. در این چارچوب، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در رقابت دائمی برای افزایش نفوذ هستند، و ایران نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نیابتی، موفق شده بدون مداخله مستقیم، در توازن قوا تأثیرگذار باشد. ایران با حضور غیرمستقیم در نقاط بحرانی خاورمیانه، هزینه‌های جنگ مستقیم را کاهش داده و در عین حال توان بازدارندگی خود را افزایش داده است.

اما رویکرد صرفاً واقع‌گرایانه برای تحلیل جایگاه ایران کافی نیست؛ زیرا نظم نوظهور منطقه‌ای به گونه‌ای در حال تحول است که تنها قدرت نظامی و سخت نمی‌تواند ضامن نفوذ پایدار باشد. از این رو، درک تحولات جاری در پرتو نئولیبرالیسم نهادی نیز ضروری است. این دیدگاه بر همکاری‌های چندجانبه، نهادهای بین‌المللی و سازوکارهای رسمی تأکید دارد که در کاهش تنش‌ها و تسهیل تعامل میان بازیگران مؤثر است. ایران برای تثبیت جایگاه منطقه‌ای خود در خاورمیانه در افق ۲۰۳۰، ناچار به

ورود فعال به ترتیبات نهادی، پروژه‌های اقتصادی فراگیر و ساختارهای نوظهور بین‌المللی چون بریکس و شانگهای است.

در همین راستا، نظریه نظم منطقه‌ای ابزاری تحلیلی برای بررسی نقش‌آفرینی ایران فراهم می‌آورد. بر اساس این نظریه، نظم منطقه‌ای محصول توزیع قدرت، ائتلاف‌های استراتژیک و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. در حال حاضر، نظم در حال گذار خاورمیانه با سه ویژگی اصلی مشخص می‌شود:

❖ تضعیف نسبی هژمونی آمریکا؛

❖ افزایش حضور و نقش‌آفرینی چین و روسیه؛

❖ بازیگری فعال قدرت‌های متوسطی چون ایران، ترکیه و عربستان در بازتعریف نظم منطقه‌ای.

در چنین زمینه‌ای، راهبرد ایران باید بر «بازتعریف جایگاه»، «تنوع‌بخشی به ابزارهای نفوذ» و «پیوند زدن منافع منطقه‌ای با توسعه داخلی» استوار باشد. تداوم راهبرد مداخله‌گرایانه بدون در نظر گرفتن فشارهای داخلی، تحریم‌ها و انتظارات اجتماعی، می‌تواند ایران را با پدیده «مصرف‌شدگی ژئوپلیتیکی» مواجه کند. در این حالت، هزینه‌های حضور منطقه‌ای از منافع آن پیشی گرفته و منابع داخلی را فرسوده می‌سازد.

ترکیب سه رویکرد واقع‌گرایی، نئولیبرالیسم نهادی و نظریه نظم منطقه‌ای، تصویری چندبعدی از الزامات سیاست منطقه‌ای ایران در خاورمیانه افق ۲۰۳۰ ارائه می‌دهد. بر پایه این تلفیق نظری، ایران برای تثبیت و ارتقاء نقش خود در نظم در حال تحول باید اولاً از یک کنشگر صرفاً امنیت‌محور به بازیگری توسعه‌محور و نهادی‌ساز بدل شود. ثانیاً، قدرت سخت را با قدرت نرم و دیپلماسی اقتصادی تلفیق کند. ثالثاً، تعامل فعال با ساختارهای چندجانبه و نهادهای نوظهور بین‌المللی داشته باشد و در نهایت، درون‌زایی سیاست خارجی را با توسعه پایدار داخلی هم‌راستا کند.

در چنین شرایطی، رقابت میان سه قدرت جهانی (آمریکا، چین و روسیه) می‌تواند نه تهدید، بلکه فرصتی ژئوپلیتیکی در خاورمیانه برای بازتعریف هوشمندانه جایگاه ایران باشد؛ مشروط بر آن‌که راهبردی متوازن، چندسطحی و آینده‌نگر در پیش گرفته شود.

فهرست منابع

- دویچ، کارل؛ کیوهین، رابرت و نای، جوزف (۱۳۷۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قوام، عبدالعلی. (۱۴۰۰). روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها. تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ورموث، کریستینه. (۱۳۹۸). روسیه و چین در خاورمیانه: پیامدهایی برای ایالات متحده در عصر رقابت راهبردی، ترجمه اکبر بتوئی و جواد عرب یارمحمدی. تهران: انتشارات مؤسسه رند.
- بخشی‌آنی، رضا؛ عباسی، مجید و رحیمی‌نژاد، محمدعلی. (۱۴۰۰). متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۲): ۴۲۳-۴۶۲.
- شرفخانی، مجید؛ حاجی‌مینه، رحمت و دهشیری، محمدرضا. (۱۴۰۰). جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۲): ۳۹۳-۴۲۲.
- Acharya, A. (2014). *The End of American World Order*. Polity Press.
- Bayne, N., & Woolcock, S. (2007). *The New Economic Diplomacy: Decision-Making and Negotiation in International Economic Relations*. Ashgate.
- Blan, S. (2021). "Russia and the Second Karabakh War." *The Central Asia-Caucasus Analyst*.
- Bohr, A. (2022). "Iran in Central Asia: Aspirations and Limitations" *Chatham House Briefing Papers*.
- Downs, E. (2021). "China's Oil Trade with Sanctioned States." *Brookings Institution*.
- Ehteshami, A. (2017). *Iran and the International System*. Routledge.
- Ehteshami, A. (2017). *Globalization and geopolitics in the Middle East: Old games, new rules*. Routledge.
- Fattouh, B., & Economou, A. (2020). *Iran-Russia Energy Relations: Cooperation or Competition?* Oxford Institute for Energy Studies.
- Fitzpatrick, M. (2014). *Nuclear Iran: The Birth of an Atomic State*. Routledge.
- Fulton, J. (2019). *China's Changing Role in the Middle East*. Atlantic Council.
- Fulton, J. (2021). *China-Iran relations and the Belt and Road Initiative: Strategic partnership or tactical alignment?* Middle East Policy, 28(1).

- Ikenberry, G. J. (2011). *Liberal Leviathan: The Origins, Crisis, and Transformation of the American World Order*. Princeton University Press.
- Leverett, F., & Leverett, H. M. (2013). *Going to Tehran: Why the United States Must Come to Terms with the Islamic Republic of Iran*. Metropolitan Books.
- Jervis, R. (2017). *The Logic of Images in International Relations*. Princeton University Press.
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1996). *Power and Interdependence*. Longman.
- Katz, M. N. (2020). "Iran and Russia: Cooperation and Competition in the Middle East." *Middle East Policy*, 27(3), 56-66.
- Kavalski, E. (2018). *The Silk Roads and the political economy of the Belt and Road Initiative*. *Asia Europe Journal*, 16(3).
- Mabon, S. (2020). *Saudi Arabia and Iran: Power and rivalry in the Middle East*.
- Morgenthau, H. J. (2007). *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. McGraw-Hill.
- Nasr, V. (2016). *The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future*. W.W. Norton & Company.
- Parsi, T. (2022). *Losing an Enemy: Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy*. Yale University Press.
- Salehi-Isfahani, D. (2021). *Iran's economy at a crossroads*. Middle East Institute.
- Salehi-Isfahani, D. (2021). "Iran's Economy at the Crossroads: Structural Weaknesses and External Pressures." *Middle East Economic Review*.
- Scobell, A., & Nader, A. (2016). *China in the Middle East: The Wary Dragon*. RAND Corporation.
- Takeyh, R. (2021). *The Last Shah: America, Iran, and the Fall of the Pahlavi Dynasty*. Yale University Press.
- Tabatabai, A. (2020). *Iran's foreign and defense policies*. RAND Corporation.
- Tabatabai, A. (2019). *Syria, Iran, and the Strategic Utility of Cooperation with Russia*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Weitz, R. (2021). *Russia and Iran: Strategic partners or tactical allies?* Middle East Policy Council.

- Mearsheimer, J. J. (2019). *The Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities*. Yale University Press.
- Vakil, S. (2022). "Iran's Strategic Hedging and the China Question." *Chatham House Briefing Papers*.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. Addison-Wesley.
- Zhang, C., & He, B. (2019). "Iran's Role in China's Belt and Road Initiative." *Asia and the Pacific Policy Studies*, 6(1), 45–55.
- Zhao, S. (2020). *China and the Middle East: From Energy Importer to Strategic Partner*. Routledge.

